

تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی بر فرایند انقلابهای عربی

علی حاجی‌ئی^۱

علی قاسمیان^{۲*}

علی فلاح‌نژاد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۸

چکیده

گفتمان اسلام‌گرایی انقلاب اسلامی ایران از زمان پیدایش تاکنون به مثابه یکی از منابع مهم تحولات در سطح منطقه و جهان اسلام نقش ایفا نموده است. در واقع، بزرگ‌ترین تأثیرگذاری گفتمان انقلاب اسلامی در سطح منطقه و جهان اسلام، تأثیرگذاری بر جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرا بوده است. از نمودهای این تأثیرگذاری شکل‌گیری جبهه مقاومت، استقلال و استکبارستیزی بوده که در طی چندین دهه اخیر نمود پیدا کرده است. از طرف دیگر، به نظر می‌رسد با توجه به نقش آفرینی گروه‌های اسلام‌گرا در فرایند ناآرامی‌های عربی از ۲۰۱۱ تاکنون، گفتمان اسلام‌گرایی انقلاب اسلامی ایران همچنان نقش پررنگی در تحولات منطقه ای ایفا می‌نماید. در این راستا، با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش بدنبال پاسخگویی به این سوال محوری است، که گفتمان انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری بر فرایند بهار عربی داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، گفتمان انقلاب اسلامی در چهارچوب مفاهیمی همچون، استقلال و آزادی، مبارزه با ظلم و فساد و عدالت‌طلبی به شکل اساسی بر جنبش‌های اسلام‌گرا در فرایند بهار عربی تأثیر گذار بوده است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای روش کیفی و ابزار گردآوری داده‌ها منابع کتاب‌خانه‌ای و اینترنتی است. **واژگان کلیدی:** انقلاب اسلامی ایران، جهان اسلام، اسلام سیاسی، انقلاب‌های عربی، بیداری اسلامی

۲۹۵



سیاست جهانی

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران..

* نویسنده مسئول: ali.ghasemiyan01@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، پیامدهای مستقیم و غیرمستقیمی بر نظام بین‌الملل و عناصر و فرآیندهای درونی آن داشت. خروج ایران از اردوگاه غرب و تقابل اساسی با نظام بین‌الملل، تأثیرات عمیقی بر معادلات منطقه‌ای وارد کرد. عامل بسیاری از این تأثیرات را می‌بایست در ویژگی‌های منحصر به فرد این انقلاب، چه در بعد نظری و چه در بعد اجرایی جست‌وجو نمود. اگرچه قرن بیستم شاهد تحولات وقایع متنوعی از این جنس و در این سطح بود، اما هیچ کدام از این وقایع در چنین گستره‌ای بازتاب نداشت و تأثیرگذار نبود. از جمله ویژگی‌های تأثیرگذار و حیرت‌آور انقلاب اسلامی برای غرب و حتی جهان اسلام، احیای افکار و اندیشه‌های اسلامی در سراسر جهان بود. تلاش و برنامه‌های غرب تا آن روز صرف شده بود که ریشه‌های اسلام در جوامع مختلف خشکانده شده و مفاهیم و آموزه‌های آن تقلیل یابد. بر همین اساس دائماً بر این نکته تأکید می‌شد که باید اسلام را در صفحات تاریخ جست‌وجو کرد، چرا که دیگر اثری از آن در جوامع باقی نمانده است. البته در این راه تلاش‌های آتانورک نهایت بهره‌برداری را در راستای حذف اسلام از جوامع برای غرب ارایه کرده و تمام امیدها را برای بازگشت به اسلام از میان برده بود. با این وجود، وقوع انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ نگرش‌های موجود را با چالش مواجه نمود. انقلاب اسلامی ایران از نگاه پژوهشگران فرامرزی یکی از سه انقلاب مهم جهانی است که با به هم ریختن قواعد تعریفی - اقتصادی، سیاسی و امنیتی - قدرتهای بزرگ در منطقه و جهان، تحرکی در کالبد مسلمانان ایجاد کرد، و نه تنها به تفکر سوسیالیستی موجود در جنبشهای موجود در جهان اسلام، پایان بخشید؛ بلکه عملاً تفکر ماتریالیستی و کاپیتالیستی را به چالش کشید. در بعد تاثیر گذاری منطقه‌ای، در چارچوب کشمکش اسرائیل و اعراب، باتوجه به نقش مهم ایران در دکترین بن گوریون موسوم به مرکز و پیرامون برای محاصره جهان عرب، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به این دکترین پایان داد و اسرائیل که تقریباً همزمان با پیروزی انقلاب، مصر را از طریق معاهده کمپ دیوید از صحنه خارج کرده بود، همه توان خود را متوجه جبهه شرقی کرد که نتیجه آن اشغال لبنان در ۱۳۶۱ - ۱۹۸۲ بود. همچنین، بعد از سقوط صدام، گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در دهه اول قرن بیست و یکم

در غرب آسیا، زمینه افزایش نفوذ گفتمان انقلاب اسلامی ایران در غرب آسیا را در چارچوب اصطلاح «هلال شیعی» عینیت بخشید. در ادامه، مهمترین تحول بهار عربی بود که با گسترش انقلاب تونس در ۲۰۱۱ به سایر کشورهای منطقه، زمینه ایجاد مفهوم بیداری اسلامی را در تقابل با مفاهیمی همچون گذار دموکراتیک جهان عرب فراهم نمود. در واقع، مفهوم بیداری اسلامی برگرفته از گفتمان انقلاب اسلامی ایران بود که جمهوری اسلامی ایران از آن حمایت می‌کرد. در این راستا، با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش به دنبال بررسی تاثیر گذاری گفتمان انقلاب اسلامی ایران با تاکید بر بیداری اسلامی بر انقلاب های عربی است.

۱. رهیافت تحلیلی: سازه انگاری

در نظریه سازه‌انگاری بیش از سایر نظریات روابط بین الملل بر معانی و ابعاد غیرمادی سازنده بازیگران تمرکز می‌شود. سازه‌انگاران در روابط بین الملل کانون خود را از معرفت شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرده اند، توجه سازه‌انگاران از یکسو به انگاره-های معنایی، قواعد و هنجارها و رویه‌ها و از سوی دیگر تاکید آنها بر نقش تکوینی و عوامل فکری است. والتز در «نظریه سیاست بین الملل» بر این است که این ساختار آنارشیک سیستم بین المللی است که رفتار واحدها را تعیین می‌کند و فشار ساختار آنارشیک سیستم بین المللی موجب می‌شود که دولت‌ها فارغ از ویژگی‌های درونی و یا هویتشان همگی رفتاری مشابه در سیاست بین‌الملل داشته باشند (Waltz, 1979). بر این اساس در واقع الزامات ساختاری و یا به عبارتی انگیزش بقا در آنارشی دولت‌ها را ناگزیر از تقوای قدرت به مثابه رفتاری یکسان می‌نماید (برچیل و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۹۰). ونت با نقد نظریه رئالیسم ساختاری والتز این دیدگاه را ارایه کرده است که سیاست بین‌الملل واقعیتی است که به شکل اجتماعی ساخته و پرداخته شده است ونت بین نیروهای مادی و نیروهای معنایی در حیات بین المللی تمایز قایل می‌شود و بر این باور است که هنگامی که بین نیروهای مادی و نیروهای معنایی تمیز قایل شویم می‌توانیم تبیین حیات اجتماعی را آغاز نماییم، ونت بر این است که جهان اجتماعی یک واقعیت است اما این واقعیت واقعی غیرمادی است و قابل شناخت است (ونت، ۱۳۸۴: ۲۲۱). بر این اساس ساختار آنارشیک سیستم بین المللی یک واقعیت مادی و لایتغیر نیست

بلکه یک واقعیت معنایی است یا یک فرهنگ است که به مثابه یکی از سه فرهنگ هابزی، لاکي و یا کانتی تکوین می‌یابد و هر کدام از فرهنگ‌های سه‌گانه آنارشی پیامدهایی متفاوت برای دولت‌ها در پی خواهد داشت (برچیل و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۹۳). بنابراین ساختار آنارشی بیش از آنکه مادی باشد پدیده‌ای فرهنگی و معنایی است که بسته به غلبه هر کدام از فرهنگ‌های سه‌گانه، منطقی‌هایی متمایز خواهد داشت (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۵۱).

ونت سعی در تبیین سیاست بین‌الملل دارد و آنگونه که اذعان می‌نماید این نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، تبیینی تکوین‌گرایانه از سیاست بین‌المللی است و برای درک سیاست خارجی دولت‌ها ارایه نشده است. اما پژوهشگران برای بررسی سیاست خارجی دولت‌ها، تکوین‌گرایی ونت را به کار بسته‌اند. بر این اساس هویت دولت‌ها چیزی است که در بستر تاریخی تکوین می‌یابد. هویت مهم‌ترین مولفه در تعیین سیاست خارجی دولت‌هاست. از دیدگاه وی، هویت خصوصیت و یا ویژگی‌ای است که دولت‌ها به عنوان کنشگران نیت‌مند دارند و موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری می‌شود. به عبارتی هویت ارزشی یک ویژگی ذهنی در سطح واحد است که ریشه در فهم کنشگران از خود دارد و در چهارچوب جهانی خاص که به طور اجتماعی ساخته شده است، معنا پیدا می‌کند. هویت کیستی دولت‌ها را تعریف می‌نماید و ارجحیت‌ها و منافع دولت‌ها را شکل می‌دهد، هویت دولت‌ها دستخوش تحول می‌شود و در پی آن رفتار بیرونی یا سیاست خارجی دولت‌ها نیز تغییر می‌نماید (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶).

از دیدگاه ونت، هر کدام از دولت‌ها در نظام بین‌الملل، نوعی هویت دارند که به رفتار آنها در نظام بین‌المللی شکل می‌دهد و پیش‌بینی رفتار آنها را امکان‌پذیر می‌کند. این هویت که در طول تاریخ و در تعامل با دیگر هویت‌ها شکل گرفته، عاملی موثر در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی است (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶). در مباحث سازه‌انگاران می‌توان از دین به عنوان بخشی از هویت و منبع هویت در دنیای معاصر یاد کرد. یعنی گسترش اسلام سیاسی به عنوان منبع هویت برای برخی کشورها یا حتی گروه‌ها گردیده است. از نظر سازه‌انگاران، هویت‌ها و منافع به طور بین‌الذهانی ساخته و از راه رویه‌ها و کنش‌ها انجام می‌شود. در واقع از نظر آنها هویت‌ها به این تعریف کمک می‌کنند که

ما چه کسی هستیم و در مقابل چه کسانی باید محافظت شویم. از منظر سازه‌انگاری اونف، دین سامانه‌ای از قواعد توصیه‌ای و افعال مربوطه می‌باشد که کنش‌های گفتاری قطعی و قواعد توصیه‌ای را در بر دارد. همچنان که در مکتب انگلیسی نیز دین جای خاص خود را دارد و هدلی بال در موج سوم شورش، کشمکش‌ها را ناشی از کشمکش برای آزادی فرهنگی می‌داند که با تاکید بر سنت و فرهنگ‌های متفاوت در جهان تفسیر می‌شود. سازه‌انگاران نیز معتقدند که منازعات اجتماعی به ساختارهای شناختی مانند ایدئولوژی، ناسیونالیسم، قومیت و دین وابسته است و در این میان دین بیشترین تاثیر را به عنوان یک امر معنایی و غیرمادی در کنش‌های منازعه‌آمیز و البته همکاری جویانه دارد (Anderson 2008:208).

از طرف دیگر اونف، ادیان را به مثابه اشکالی از هژمونی توصیف می‌کند. هژمون در این معنا، حکومت ارزش‌ها است تا حکومت کارگزاران. هژمونی به ترویج و دستکاری اصول و ارزش‌هایی برمی‌گردد که در آن بازیگران مسلط معنا را به انحصار خود در می‌آورند تا ترتیب لایتغیری از حکومت بسازند. از آنجایی که ایمان و باورهای دینی عامل بسیار مهمی در شکل‌گیری منازعات در منطقه خاورمیانه و از جمله در عراق و سوریه است، آنچه که افزایش منازعات را تقویت می‌کند، هژمونی تفسیری رادیکال از شریعت اسلامی بر گروه‌های مذهبی است که بطور فزاینده‌ای در پیوند با تحول در فضا و مکان، قادرند که فارغ از تعلقات سرزمینی کل بگیرند. البته برخی بازیگران دولتی نیز ممکن است به این گروه‌های افراطی به مثابه سرمایه‌هایی سیاسی و یا ابزارهایی در بازی سیاست قدرت بنگرند، مثلاً در تحولات جاری سوریه و عراق، عربستان سعودی به عنوان بازیگری دولتی در تقویت گروه‌های رادیکال مذهبی در شکل جبهه القاعده عراق و القاعده در سوریه نقش قابل ملاحظه‌ای دارد اما آنچه نقش تاسیسی این گروه‌های رادیکال مذهبی را شکل می‌دهد معانی و ارزش‌های موسس و نیز تکوین‌کننده قواعد رفتاری است که ریشه در باوری افراطی از اسلام دارد (Fox, and Sandler, 2004:123).

۲. تکوین انقلاب اسلامی ایران

انقلاب، مفهومی است که سیر تطور از واقعیت کندتر است. این مفهوم را می‌توان بر سه معیار تعریف نمود؛ نیت انقلابیون، نتایج و تبعات آن و پروسه و روند آن، این سه

معیار در دو مقوله بینشی حداقل گرائی و حداکثر گرائی، مفاهیم قرین و هم وزن مانند شورش طغیان، کودتا و بحران را از مفهوم انقلاب جدا می نماید. بینش حداکثر گرائی، مفهوم انقلاب را با هوش شالوده شکنی حداقل شش عنصر، تشکلیل می دهد. حضور عناصر شش گانه باعث می گردد تا اولاً گستره انقلاب از لحاظ کمیت تقلیل یابد و ثانیاً اغیار از این حوزه مفهومی خارج شوند. (بخشایشی، ۱۳۹۳، ۴) پیروزی انقلاب اسلامی با شعار نه شرقی و نه غربی و گفتمان آن، باعث شد تا اندیشه انقلاب را، همان کسانی جهانی کنند که شعار سلبی انقلاب علیه آنان بود. جابجایی نظامی که پس از جنگ اول و دوم جهانی شکل گرفت، به شدت حال و هوای ایدئولوژیک داشت. فرهنگ سیاسی ابتدا در یک کلیت به غرب و شرق تقسیم شد و ظاهراً دو ایدئولوژی که یک سویش کمونیسم بود و سوی دیگرش، لیبرالیسم، روی درروی هم قرار گرفتند. در دل لیبرالیسم نیز، ده ها ایسم ظهور کرد و بخش وسیعی از مکاتب گوناگون از اومانسیم تا فاشیسم را در خود جای داد. تمام ایسمها در شیوه حکومتی، لائیسیم را تبلیغ می کردند. تبلیغات چنان توفنده بود که حتی مسلمانانی که می خواستند جمهوری تشکیل دهند، راه گریزی جز لائیسیم پیش پای خود نمی دیدند (اسپوزیتو، ۱۳۸۲، ۶)

وقتی امام خمینی، هم سخن از انفکاک ناپذیری سیاست و دیانت به میان آورد، نظم لائیسیم، این اندیشه مدعی فراگیری در عرصه حکومت داری، شکاف بیشتری برداشت. امام با نزدیک به نیم قرن مشاهده و تجربه، از ساختار نظام بین الملل، چنین دریافته بودند که دیگر، وضعیت به گونه ای نیست که کشورهای ابرقدرت، بتوانند بر تمام شئون مردم جهان حکم برانند. در یکی از سخنانشان، سخنی به این مضمون فرمود: «گذشت آن زمانی که قدرتها هر کاری می خواستند، می توانستند انجام دهند». (شیرودی، ۱۳۸۰، ۳۱) دائماً هشدار می دادند که هر چه بدبختی وجود دارد، به علت دخالت قدرتهای بزرگ است که حتی برای کشور شاه تعیین می کنند. امام با این بینش، تحول اجتماعی را هدایت کرد. اولین اثر مهم و شگرف این انقلاب، (که در تاریخ هیچ انقلابی سابقه نداشت) این است که اساس نظام اسلامی، به همه پرسى گذاشته شد. به فراندم گذاشتن یک نظام نه تنها عملی شگفت، بلکه اندیشه ای فراتر از دموکراسی است. از این رو، جانشینی برای جهان خسته از لیبرال دموکراسی شد. سرعت بخشیدن

به تدوین قانون اساسی نیز، از شگفتی‌های دیگر بود که بخشی از آن، با ترسیم اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی، نظام سلطه جهانی را به چالش می‌طلبید. جالبتر آن که در این انقلاب، مردم خبرگانی را انتخاب می‌کنند تا تدوین قانون اساسی نیز بر اساس رأی مردم باشد. پس از تدوین، مراجعه به آرای عمومی اغراق آمیز جلوه می‌کرد، ولی گویا این اغراق، ضروری بود تا جای هیچ شبهه‌ای نباشد که در اندیشه جدایی‌ناپذیری سیاست و دیانت، دیانت مقوله‌ای در کنار سیاست نیست، بلکه عین آن است (ذوعلم، ۱۳۷۹، ۲۱) پیامی که جهانیان را به تعمق در ضرورت همگن بودن دین و دولت فرا می‌خواند. اگر این انقلاب در همین مرحله ساقط می‌شد، این اندیشه نیز، ساقط شده تلقی می‌شد و اگر شرایط به گونه‌ای فراهم می‌شد که انقلاب (هر چند به طور موقت) دست از شعارهای اصلی خود برمی‌داشت، شاید حکومت می‌ماند، اما اندیشه آن استحاله می‌شد. فهرستی از بازتاب‌های این اندیشه که توانست، آگاهانه و ناخودآگاه به اذهان نخبگان و حتی مردم عادی جهان تلنگر بزند، عبارتند از:

الف) توجه عمیق به دموکراسی و مردم‌سالاری؛

ب) بنانهادن سیاست خارجی بر بنیانهای مصالح بشری بدون نفی ملیت. (فراتی، ۱۳۷۶، ۲۸)

می‌توان نظام بین‌المللی فعلی را نظم سیال نام نهاد. این نظم جدید در مقایسه با نظام‌های گذشته وضعیت بین‌المللی بهتری دارد و اندیشه سیاسی امام خمینی رحمه الله و بنیادهای فکری انقلاب اسلامی هم، در سرعت و شتاب این نظم نقش داشته است و هم جهت آن را به سویی مطلوبتر، هدایت کرده است. این تأثیرگذاری، ناشی از اندیشه نو همراه با معنویت‌گرایی سیاسی دین‌گرا و عملکردهای انسانی و اصولی ایرانیان و نظام جمهوری اسلامی در داخل و تعامل صحیح با سازمانها و حقوق بین‌الملل بوده است. سیال بودن نظام فعلی بین‌المللی، بازیگران اصلی را از سطح کشورها به سطوح سازمانهای بین‌المللی و شرکتهای چندملیتی با هویت مستقل از قدرتهای جهانی گسترش داد. این نظام، سبب کاهش ایفای نقش سازمانهای لابی بین‌المللی و قدرتهای برتر می‌شود. مهمترین ویژگی انقلاب اسلامی ایران عبور از حالت فعالیت تبلیغی و دعوت دینی به نهادینه کردن نظام سیاسی اسلامی جدید و معاصر که به نیازهای فردی و

اجتماعی توجه ویژه ای دارد، می باشد. رسیدن انقلاب اسلامی ایران به تاسیس نظام جامع سیاسی - اسلامی و درجا زدن جنبش های اسلامی دیگر در این فرآیند، مهمترین وجه تفاوت و تاثیر گذاری به شمار می رود. جنبش های اسلامی منطقه همچنان در عرصه های متفاوت با چالش روبرو هستند و اگر در برخی حالت ها طرح مقاومت و تیراندازی را خوب اداره می کنند، اما در اداره نظام سیاسی فاقد طرح تعریف شده و قابل دفاع اند (رویوران، ۱۳۹۴، ۳)

مهمترین پایه های نظام سیاسی انقلاب اسلامی ایران که به نوعی راهکار اجتهادی عبور از چالش های معاصر شناخته می شود و کانال تاثیر گذاری بر دیگر جنبش های اسلامی منطقه به شمار می رود عبارتند از:

- امام خمینی (ره) در چارچوب اجتهاد درباره حکومت اسلامی و معاصر سازی آن، دولت مردم سالاری دینی را جایگزین دولت خلافت کرد و از این رهگذر به نیازهای حکومتی و جامعه مدنی جدید پاسخ داد و این در حالیست که جنبشهای اسلامی دیگر در این مقوله حرکت قابل توجهی نداشتند.

- مبنای حرکت اکثر انقلابهای جهان، حرکت اقلیت نخبه پیشرو است و جنبش های اسلامی نیز در چنین فضائی حرکت می کنند. در حالیکه امام خمینی (ره) حرکت اقلیت دین محور را به سرعت به حرکت فراگیر سیاسی - اجتماعی مبدل ساخت و برای اولین بار انقلابی را به پیروزی رساند که اکثریت قاطع مردم در آن شرکت داشتند که این مقوله در مباحث کالبد شکافی انقلابها یک پدیده جدیدی به شمار می آید.

- در مرحله تدوین قانون اساسی در ایران بر اساس اصل اجتهاد، قرارداد اجتماعی با اصل ذمت که مبتنی بر اصل امنیت در برابر جزیه است، تغییر کرده و اصل برابری و شهروندی جایگزین آن شد.

- در جای جای قانون اساسی ایران اصل برابری مرد و زن تا جایی که نص صریح وجود ندارد با رعایت تفاوت های طبیعی زن و مرد، رعایت شده است در حالی که در دیگر جنبش های اسلامی موانع روانی و اجتهادی برای حل این چالش به وفور به چشم می خورد و در طرحهای فکری اکثر جنبش های اسلامی نقش اجتماعی زن همچنان از تعریف قابل قبولی برخوردار نیست.

-انقلاب اسلامی ایران واقعیت وجود نظامهای ملی را پذیرفت و این واقعیت را در جهت ایده امت محوری قرار داد. نظریه ام القری بودن ایران بعنوان اولین گام در جهت اتحاد کشورهای اسلامی، اجتهاد فکری مهمی به شمار می رود. بسیاری از جنبش های اسلامی در منطقه تا کنون نتوانستند، تضاد با دولت ملی را حل کرده و بر اساس پذیرش واقعیت به آرمان اسلامی برسند.

-تلفیق جنبش اسلامی در ایران با گرایش های استقلال طلبانه و آزادی خواهانه گام بسیار مهمی در دادن وجهه ملی به انقلاب اسلامی بود که ایران را از مرحله وابستگی به قدرتهای سلطه گر بین المللی خارج ساخت. متأسفانه بسیاری از جنبش های اسلامی یا با دولتهای مرتجع و وابسته ارتباط دارند و یا این که نتوانستند خود را به عنوان جریان پیشرو برای کسب استقلال معرفی کنند.

-در قانون اساسی ایران احترام گذاشتن به آزادیهای فردی و اجتماعی اصل مهمی را تشکیل می دهد در حالی که بسیاری از جنبش های اسلامی دیگر در بحث آزادیهای فردی و اجتماعی دچار چالش هستند و از این بحران عبور نکردند.

-پی ریزی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصل نه شرقی و نه غربی و نفی وابستگی به قدرتهای دیگر، الگوی رفتاری بسیار مهمی است که در جهان معاصر تأثیر بسیار زیادی بر جای گذاشته است.

-حرکت فرا مذهبی انقلاب اسلامی ایران به رغم داشتن هویت مذهبی (شیعی) الگوی جدیدی در ابعاد رفتاری جنبش و نظامهای اسلامی ارائه داد که امت محوری را جایگزین مذهب محوری قرار داد (رویوران، ۱۳۹۴، ۹).

۳. آثار انقلاب اسلامی بر جریان های اسلام گرای جهان اسلام

وقوع انقلاب اسلامی ایران و گفتمان برگرفته از آن به شکل اساسی بر معادلات و گفتمان های سیاسی جهان اسلام بخصوص منطقه تأثیر گذار بوده است. از آغاز حرکت امام خمینی در پاریس و ارسال پیامها و نوارهای ضبط شده، و اوجگیری اعتراضات و تظاهرات مردمی در ایران، چند نوع تأثیر در کشورهای شبه جزیره عرب مشاهده شد. در میان مردم، به ویژه در میان شیعیان در بحرین، کویت و عربستان سعودی، «همراهی» و طرح شعارهای مشابه ایران، دیده شده است. شعارهای تشکیل



حکومت اسلامی، شعارهای غالب این مقطع بوده است. در میان عموم مردم مسلمان این کشورها، «همدلی» با قیام مردم ایران علیه ظلم و ستم نظام وابسته به غرب، و علیه فسادهای اخلاقی ترویج شده توسط آن نظام، مشاهده می شد. اما در میان دولتها، از همان ابتدا، ضمن «آرزوی تضعیف» رقیب بزرگ منطقه ای (نسبت به عربستان سعودی) و برادر بزرگتر (نسبت به سایر کشورهای منطقه)، اما بر «بقای حکومت پادشاهی و مشروعیت آن» تأکید می کردند آنگونه که فهد بن عبدالعزیز، اعلام کرده بود: «ما طرفدار مشروعیت حاکمیت ایران هستیم» (زنگنه، ۱۳۹۵، ۹)

بی شک پیروزی انقلاب اسلامی در سراسر دنیا و بخصوص در خاورمیانه اثر خود را گذاشته است. پیروزی انقلاب اسلامی قدرت ایدئولوژی اسلامی را به دنیا نشان داد. ایدئولوژی این انقلاب بر بعد روحی و خدایی و روحیه گذشت و فداکاری و شهادت طلبی و رسیدن به کمال مطلق متکی بود. این ایدئولوژی در مقابل ایدئولوژیهای مارکسیستی و غربی و ناسیونالیستی ایستاد. پیروزی انقلاب به رهبری یک عالم دینی موفقیت علمای دین را در رهبری جنبش سیاسی ثابت کرد. از این رو موقعیت علمای دینی مسلمانان لبنان پایدارتر و قویتر از جایگاه سیاستمداران سنتی و احزاب گردید. قلع و قمع یک قدرتی مانند شاه، الگوی مهمی شد که نشان داد چگونه امتی مؤمن، منظم و بسیج شده می تواند در مقابل ظلم و طغیان بایستد و به موفقیت برسد (ترمس، ۱۳۹۵، ۶) انقلاب اسلامی و تفکرات امام خمینی (ص) در ظهور تفکرات مذهبی انقلابی توسط رهبران مذهبی جدید لبنان که با علمای گذشته فرق داشت؛ اثر گذاشت. با مراجعه به سخنرانیهای رهبران جدید می توان محور این تفکرات را ذکر کرد:

جهان شمول بودن اسلام و اعتقاد به اسلام انقلابی، ضرورت تشکیل جامعه دینی، طرح رهبری روحانیت، تأکید بر پیروی از شخصیتهای اسوه تشیع بخصوص امام حسین (ع) (ترمس، ۱۳۹۵، ۱۱)

این تفکرات بر رفتار علما و مردم خیلی اثر گذاشت و باعث شد که دینداران به صحنه فعالیت توسط حوزه ها، هیئتها، جنبشها و احزاب اسلامی قدم نهند. اما پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و مبنای ایدئولوژی برجسته آن یعنی ولایت فقیه، بیشتر بعد از اشغال لبنان توسط اسرائیل غاصب به ظهور یک جنبش دینی منجر شد. گروه های اسلام گرا

که در بعلبک، جمع شده بودند و به رغم اختلاف دیدگاه هایشان بر دو اصل توافق کردند: « اعتقاد به ولایت فقیه و پیروی از امام خمینی (ره) » و « مقاومت در برابر اسرائیل ». بدین ترتیب، نمایندگان گروه های اسلامی برای ملاقات با امام (ره) به ایران روانه شدند. امام (ره) به ایران روانه شدند. امام (ره) توافق گروه های اسلامی در لبنان را تأیید کرد و به آنها مشروعیت داد. پس از بازگشت این گروه، یک شورای پنج نفری انتخاب شد که ریاست تشکیلات جدید را بر عهده گرفت و پس از بیرون رفتن اسرائیل در سال ۱۹۸۵ جنبش حزب الله علناً خود را معرفی کرد (ترمس، ۱۳۹۵، ۲۲).

۳۰۵



سیاست جهانی

رابطه مردم لبنان با مردم ایران و تاثیر متقابل آن، سابقه تاریخی دارد و نقطه اوج آن در تاریخ به زمان صفویه و مهاجرت علمای جبل عامل به ایران و حضور آنان در محافل علمی و سیاسی و مذهبی ایران بر می گردد (شیخ بهائی عاملی، شیخ لطف الله عاملی، محقق کرکی و شهید اول و ثانی) و از آن زمان ارتباط میان این دو ملت و به خصوص بین شیعیان ایران و لبنان ابعاد گوناگون و شکلهای مختلف پیدا کرده است (محسن، ۱۳۹۳، ۲) همچنین، انقلاب اسلامی ایران به عنوان مهمترین رویداد سیاسی - دینی قرن بیستم در خاورمیانه و جهان اسلام، تاثیرات مستقیم و فراوان بر فرهنگ و پدیده های اجتماعی و سیاسی و مذهبی جنبشهای لبنانی گذاشته و همچنین می گذارد.

از دهه هشتاد میلادی به بعد و با پیروزی انقلاب، تاسیس حزب الله و مقاومت اسلامی؛ فرهنگ تکلیف شرعی و ولایت فقیه، بسیج مردمی مقاومت، تاسیس سازمانها و موسسات اسلامی، ایجاد کاریزمای رهبران دینی، عملیات استشهادی و جنگ عاشورائی لبنان، متاثر از انقلاب ایران بوده است. (محسن، ۱۳۹۳، ۱۱) بدیهی به نظر می رسد که تاثیر فرهنگی و اجتماعی و سیاسی این انقلاب بر جنبشهای لبنانی مورد توجه محققان واقع شود. هریک از این اتفاقات و رخدادها و پدیده های مذکور پیامهای فرهنگی، اجتماعی و تمدنی داشته و اثرات خود را در حیات سیاسی و اجتماعی لبنانیها گذاشته است. در نهایت، هراس دولت های خاورمیانه و عرب، ناشی از احساس جنبه های تهدیدی انقلاب اسلامی بوده است. تمامی کسانی که از مادی گرایی افراطی در رویکرد به غرب، نفرت و انزجار پیدا کرده بودند، با پیروزی انقلاب اسلامی شادمان

گشته، تشویق شده و روحیه و هویت جدیدی یافتند. در حقیقت انقلاب اسلامی برای آنها الهام‌بخش بوده و موجب حرکت‌های نوین و قابل ملاحظه‌ای در جهان اسلام شد که در آن تفاوت‌های عمده شکلی و محتوایی در آنچه در گذشته رخ می‌داد می‌توان یافت. در گذشته جوامع اسلامی و رهبران آنها در مقابل امواج تجددگرایی و غرب‌زدگی حالتی منفعلانه داشتند (حشمت زاده، ۱۳۸۶: ۳۰۱-۳۰۰). پیروزی انقلاب اسلامی آموزه جدیدی در بعد نظری و عملی در اختیار آنها قرار داد که از مواضع انفعال خارج شده، بیدار شوند و خود را در حالت تهاجمی و دارای نقش بازیگری قرار دهند.

۴. تاثیر گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر انقلاب های جهان عرب

وقوع انقلاب های عربی در خاورمیانه در ۲۰۱۱ تاثیر گذاری انقلاب اسلامی ایران بر جریان های سیاسی اسلام گرای منطقه را وارد مرحله جدیدی نمود. حوادث و تحولات جهان عرب در قالب بهار عربی که از اعتراضات مردمی در تونس آغاز و دامنه آن به کشورهای مصر، من، اردن، بحرین، لیبی و غیره کشیده شد، برخی از نقد و تحلیل ها را پیرامون ماهیت این تحولات، از جمله علل، انگیزه ها و زمینه های رخدادهای گذشته و حال در کشورهای یاد شده را مطرح می کند در این خصوص، تحلیل ها و تفسیرهای متفاوتی ارائه شده است. بسیاری از تحلیل گران بروز این حوادث و جنبش ها را نتیجه معلول ساخت استبدادی دولت های این جوامع می دانند و معتقدند که اعراب به خصوص جوانان دریافته اند که ریشه اصلی مشکلات آنها در استبداد و ساختار استبدادی دولت های منطقه نهفته است. آنها به درستی متوجه شده اند که حاکمیت نظام های موروثی، خواه پادشاهی و یا جمهوری های مبتنی بر تمرکز قدرت و ذاتا مستبد و تمامیت خواه که نه می خواهد و نه می تواند عدالت گستر و پاسخگوی مطالبات مردم خود باشد؛ لذا تمام این خیزش ها در کشورهایی شکل گرفته که دارای رژیم های پلیسی و یا استبدادی هستند که ساختار این رژیم ها خود به یکی از کاتالیزرهای مهم شکل گیری اعتراضات تبدیل شده است. برخی نظریه پردازان، گسترش خیزش های مردم منطقه را در راستای نظریه دومینو تفسیر می کنند که در آن هرگونه موفقیت معترضان برای تغییر نظام سیاسی رژیم های خودکامه، می تواند به سایر نظام مستبد منطقه نیز سرایت کند (دلاور پور و فردی پور، ۱۳۹۰: ۲). این تحولی مهم در

جهان عرب بوده که نتیجه آن را در تونس و مصر دیدیم و در ادامه آثار عملی و عمیق آن در دیگر کشورها مانند یمن، اردن، الجزایر و لیبی اتفاق افتاد. حبیب بورقبیه و زین العابدین بن علی طی شش دهه در تونس و انور سادات و حسنی مبارک نزدیک به چهار دهه در مصر، اجازه ندادند جامعه مدنی قوی که بتواند مطالبات مردم را به حاکمیت و راس ساختار سیاسی منتقل و عملی سازند، شکل بگیرد. در چهار کشور دیگر نیز اجازه تاسیس احزاب، رسانه‌ها، مطبوعات، اصناف و سایر نهادهای جامعه مدنی داده نشد. اینها دولت‌هایی هستند که از ابتدای شکل‌گیری تجربه دموکراسی نداشته، نهادهای دموکراتیک در آنها شکل نگرفته و جامعه مدنی قوی ندارند. ابزارهای اقتصادی در این کشورها در انحصار دولت‌ها بوده و یک شخص یا یک گروه یا یک حزب با کمک نهادهای امنیتی و دستگاه سرکوب بسیار گسترده در کشورها و جوامع عربی حکومت کرد و می‌کنند. حکومت در این جوامع، کاملاً یک‌جانبه و تک‌صدایی است. این جوامع، عمدتاً جوامعی هستند که تجربه پلورالیسم یا تکثرگرایی را نداشته‌اند و به همین دلیل نیروهای جدید اجتماعی و سیاسی خواهان تغییر در «ساخت سیاسی» هستند.

به طور کلی، تعابیر متفاوتی در مورد خیزش‌های اخیر کشورهای اسلامی به کار می‌رود که حاکی از برداشتها و تفاسیر گوناگون و گاه متعارض در این زمینه است. گذشته از مباحثی مثل خیزش اسلامی یا بهار عربی، تعابیر دیگری همانند زلزله در کشورهای عربی، پادزهر یازدهم سپتامبر، دگرگونی سازنده خاورمیانه، پایان گفتمان دو گانه پذیرش سیستم پلیسی یا تحمل افراط‌گرایی اسلامی با ریشه‌های جریان‌های استعماری به کار گرفته شده است (اسپوزیتو، ۱۳۸۲، ۱۲۴). برخی از تحلیل‌گران غربی و داخلی، ناآرامی‌ها و انقلاب‌های اخیر در کشورهای عربی را تحت عنوان «بهار عربی» مفهوم‌بندی کرده و آنها را حرکت‌هایی دموکراسی‌خواهانه و ضد استبدادی صرف معرفی می‌کنند. در مقابل دیدگاهی وجود دارد که ناآرامی‌های اخیر را «بیداری اسلامی» در نظر می‌گیرد (بخشایشی، ۱۳۹۳، ۶۷). از این منظر نشانه‌ها و نمودهای اسلامی قیام‌ها و انقلابات اخیر در کشورهای عربی را بیشتر می‌توان در قالب بیداری اسلامی و خواسته‌ها و مطالبات اعلام شده مردم، نمادها، شعارهای مذهبی قیام‌ها و راهپیمایی‌ها و



مواردی از این قبیل ارزیابی کرد. هر چند که موارد مورد نظر تحلیل گران معتقد به بهار عربی، بستر و زمینه ناآرامی های اخیر را فراهم کرده اند اما عامل اصلی، محرک و برانگیزاننده ناآرامی و قیام نبوده اند. اسلام و آموزه های اسلامی و رستاخیز آن، در مقطع کنونی همان چیزی است که می توان به عنوان نیروی محرک قیام های عربی در نظر گرفت. خواست ها و مطالبات اعلام شده در این قیام ها، فراگیری شعارهای مذهبی، بویژه الله اکبر و استفاده از نمادهای مذهبی در راهپیمایی ها نشان از نقش پر رنگ اسلام در این ناآرامی ها دارند (ذوعلم، ۱۳۷۹، ۷۳)

بنابراین بخشی از تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر قیامهای کشورهای عربی، ناشی از اسلامی بودن انقلاب ایران است که به دلیل اشتراک مذهبی با قیامهای کشورهای عربی از آن متأثر شده است و بخش دیگر، ناشی آموزه های دینی و جهاد و ظلم تیزی اسلام است. آثار و بازتاب های انقلاب اسلامی بر انقلاب های عربی را می توان ناشی از عناصر ماهوی و عوامل موقعیتی دانست. عناصر و ویژگی های ماهوی انقلاب اسلامی که باعث تاثیر گذاری فراسرزمینی آن شده اند، عبارت اند از: بزرگ بودن، فرا ملی بودن و ایدئولوژی جهان شمول اسلام. عوامل موقعیتی که موجب بازتاب انقلاب در سطوح منطقه ای و بین المللی شده است را نیز می توان در موقعیت و منزلت راهبردی و بین المللی ایران، اهمیت راهبردی خاورمیانه و خلیج فارس و محیط مناسب و متجانس پیرامونی انقلاب اسلامی ایران خلاصه کرد.

اکثر قیام های مردمی در کشورهای عربی از انقلاب اسلامی اهام گرفته اند؛ زیرا شیوه هایی کخه در این قیام ها به کار بسته می شود، نحوه انجام مبارزات، اهداف و ویژگی های تعیین شده در خیزش های مردمی کشورهای عربی در شباهت کامل با شیوه های به کار گرفته شده در انقلاب اسلامی ایران می باشد. بیشتر قیام هایی که در کشورهای اسلامی به وقوع پیوست اهداف و انگیزه های همانند اهداف انقلاب اسلامی از جکله، آرادی خواهی، عدالت طلبی و مبارزه با ظلم و فساد داشتند. در خصوص چرایی به وقوع پیوستن و رخ دادن قیام هایی این چنینی در این منطقه از جهان باید به این نکته اشاره نمود که کشورهایی که در آنها چنین ناآرامی هایی به وقوع پیوسته و یا در جریان است، گرفتار دولتهای مستبدی بوده اند که رابطه خود را با جامعه از دست داده بودند؛

هیچ گونه تمایلی به مشارکت جامعه با ساختار سیاسی نشان نداده اند و محور اصلی تداوم قدرت خود را سرکوب قرار داده‌اند. چنین فرایندی در کشورهای مثل مصر، عربستان، لیبی، اردن، تونس و مراکش بیش از سایر کشورها وجود داشته است. در این خصوص، فرید زکریا بر این باور است که حکام عرب خاورمیانه، اقتدارگرا، فاسد و سرکوب گر هستند. آنان تمایلی به برگزاری انتخابات ندارند (مهتدی، ۱۳۹۵، ۶۷).

خیزش مردمی در بحرین بعد از سقوط مبارک از ۲۲ بهمن ۱۳۸۹ با حضور جوانان انقلابی آغاز شد و بعد از سرکوب اولیه اعتراضات از سوی حکومت ال خلیفه در ۲۵ بهمن به اعتراضات و راهپیمایی های گسترده مردمی تبدیل شد. از این زمان اقبال و گروه های مختلف مردمی و سیاسی از جمله الوفاق، به عنوان مهمترین تشکل سیاسی شیعیان در بحرین در اعتراضات شرکت کردند و حتی نمایندگان الوفاق از پارلمان این کشور استعفا کردند. در میان گروه های مخالف حکومت آل خلیفه دسته ای به رهبری الوفاق خواستار اصلاحات و ایجاد نظام سلطنت مشروطه و تشکیل کابینه بر اساس آرای مردم شدند؛ اما دسته دیگر به رهبری شخصیت هایی مانند حسین مشیمع خواستار تغییر حکومت در بحرین و ایجاد نظام جمهوری شدند. در این دوره تلاش هایی برای گفتگو بین حکومت و مخالفین میانه رو نیز صورت گرفت، اما این گفتگوهای محدود به نتیجه ای نرسید (Ehud, 2011, 8).

خیزش مردمی و بحران در یمن در مقایسه با سایر کشورهای عربی پیچیدگی بسیار بیشتری دارد و در واقع مناقشه های مختلف در کنار هم قابل مشاهده است. بحرانی که با سقوط بن علی در تونس، گریبان حکومت های استعمار زده عرب را گرفت، یمن بحران زده را نیز به شدت لرزاند. از زمان آغاز اعتراضات گسترده یمنی ها در اوایل اسفند ۱۳۸۹ تا زمان دخالت شورای همکاری خلیج فارس به دستور آمریکا برای حل و فصل بحران در اردیبهشت ۱۳۹۰، تحولات گسترده ای رخ داد و مفاهیم نوینی وارد فرهنگ سیاسی حاکم بر یمن شد. سه اهرم داخلی ارتش، قبایل و معترضان، مخالفان و نیز عامل خارجی و نقش و سیاست آمریکا در قبال تحولات یمن، جملگی در کنار یکدیگر اوضاع را بدین سمت پیش برد. شکاف های درون ارتش و به خصوص پیوستن علی محسن الأحمر به معترضان و حمایت وی از خواسته های آنها از یک سو جایگاه



صالح را به شدت تضعیف کرد و از سوی دیگر، خطر جنگ داخلی را جدی‌تر از پیش در افق آینده سیاسی یمن نمایان ساخت (احمدیان، ۱۳۹۰: ۹) در شرایط حفظ انزوا و فشار در وهله اول از طرف ایالات متحده آمریکا، دیگر بازیگر بازی های ژئوپلیتیک در منطقه یعنی جمهوری اسلامی ایران، مصرانه تلاش های خود را در جهت تقویت تاثیر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود در منطقه خاورمیانه، به نمایش می گذارد.

منطقه مورد اشاره تمامی امکانات تاثیر گذار بر روی جریانات به وجود آمده در جامعه جهانی اسلام را دارا می باشد. بدین ترتیب عضویت کشورهای خاورمیانه در سازمان کنفرانس اسلامی که ۵۶ کشور جهان را در بر گرفته است، کمک می کند تا در آنجالیبی میانه رو خاصی را تشکیل دهد که این امر باعث کاهش تهدید های ناشی از افراطی گری سیاسی سازمان کنفرانس اسلامی، می شود. سران سیاسی - مذهبی ایران، تثبیت مواضع خود را در خاورمیانه را به مانند امکان غیر فعال کردن ایده های غیر مذهبی و تقویت افکار برادری و اخوت مسلمانان، بررسی می کنند که این ایده پایه و اساس اعتقادی گرایشها به سمت ایران به عنوان مرکز با نفوذ دنیای اسلام خواهد شد (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۷۰، ۳۳۶) در طول یک دهه گذشته جمهوری اسلامی ایران در همکاری و اتحاد با سوریه و گروه های مقاومت در فلسطین و لبنان، شکل دهنده ائتلاف منطقه ای مهمی موسوم به محور مقاومت در منطقه بود. این ائتلاف ضمنی منطقه ای، پتانسیل استراتژیک مهمی برای سیاست منطقه ای ایران است و باعث گسترش نفوذ و نقش آفرینی کشور در منطقه و مقابله با چالش های امنیتی از سوی دولت های رقیب و متخاصم شده است. با وقوع تحولات جدید در جهان عرب، زمینه ها و مولفه هایی برای گسست در محور مقاومت نیز قابل شناسایی است که مهمترین مورد آن تحولات سوریه و تلاش بازیگران رقیب برای تغییر حکومت یا تغییر رفتار در این کشور است (Chas, 2011, 34).

تحولات اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز نشان دهنده تعارضات ساختاری میان جامعه و حکومت در این منطقه می باشد. شکل گیری موج تغییر در خاورمیانه را می توان واکنشی نسبت به ضرورت های محیط داخلی، نیازهای امنیت منطقه ای و فرایندهای موجود در سیاست بین الملل دانست. به عبارت دیگر، این خیزشها به معنای پایان

گرفتن بقایای آثار قرار سایش پیگو ۱۹۱۶ میان فرانسه و انگلیس و مرزبندی جهان عرب به صورتی جنگ خیز با فضایی توطئه آمیز و فروپاشی نظم سنتی عربی و اساساً دولت عربی است. نتیجه این تحولات می تواند احیای جهان عرب باشد. این حرکتها تلاش برای تعیین سرنوشت است و نه صرفاً اعتراض. (دی استمپل، ۱۳۷۷، ۵۱). این خیزشها، منشاء موثر بودن اعتراضات غیر خشونت آمیز و نبود ثبات و امنیت را برای تمامی حکومتهای اتوکراتیک به دنبال خواهد داشت. این تحولات به معنای پایان دوره ای که مشخصه آن شکست دولت و وجود جنگهای دائمی و بدون استراتژی خاتمه، در تمام جهان عرب بود که در آن جنگ میان قومیتها، فرقه ها و حاکمان همیشگی بود و تلاش دولتها نه برای خاتمه این جنگها و پایان مشکلات، بلکه تنها برای بقای خودشان بود. بهر رو یک قطب جدید در نظام بین الملل با عنوان قطب ملت های مسلمان در حال ظهور و در واقع جهان به سمت چند قطبی شدن در حال حرکت است. به گفته رابرت مالی، ایران و ترکیه، تنها دو دولتی هستند که در مسایل این منطقه نفوذ دارند در حالی که هر دو غیر عرب هستند. در واقع یک تنازع گفتمانی بین گفتمانهای انقلاب اسلامی ایران و گفتمان اسلام گرای ترکیه وجود دارد و غریبان تلاش می کنند که الگوی ایران برجسته نگردد (ذوعلم، ۱۳۷۹: ۸۲). از آنجا که اکثر کشورهای درگیر بحران از منابع غنی و عظیم نفت و گاز برخوردار می باشند از این رو ناآرامی های اخیر می تواند بازارهای سرمایه را تحت تأثیر خود قرار دهد.

۵. تجزیه و تحلیل

شکست ها و ناکامی های سیاسی و نظامی مسلمانان در برابر دولت های مدرن غربی به پرسش بزرگ علل و عوامل ناکامی ها و فراتر از آن زوال تمدن اسلامی در جهان اسلام دامن زد. غالباً حمله ناپلئون بناپارات در ۱۷۹۸ به مصر را نقطه عطفی در رشد واکنش ها به نفوذ و سلطه غرب در حوزه عربی دنیای اسلام می دانند. پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی و الغای خلافت اسلامی و تجزیه قلمرو سرزمینی عثمانی، اولین نظام های مستقل سیاسی که در جهان عرب شکل گرفتند غالباً پادشاهی های غیر دینی بودند (Cleveland, 2014: 88) در مصر، در عراق و در اردن نظام های پادشاهی مشروطه بیش از سوسیالیسم و یا پان عربیسم به نظام های سیاسی مشروطه در جوامع لیبرال غربی



شباهت داشتند. سپس پادشاهی های مشروطه و غرب گرای در قاهره و بغداد سقوط کردند و با جمهوری های انقلابی مبتنی بر وحدت عربی جایگزین شدند. در سوریه نیز پس از کودتاهای پی در پی در نهایت خاندان اسد نظام سیاسی کشور را اندیشه وحدت عربی پی ریزی کردند. در دهه های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، ۱۹۸۰، ۱۹۹۰ و دهه ۲۰۰۰ اسلام گرایان در کشورهای عربی خاورمیانه از جمله در مصر، سوریه، عراق، اردن، لبنان و حوزه خلیج فارس بعنوان بازیگرانی خارج از ساختار رسمی قدرت و در چارچوب گروهها و احزاب سیاسی عمل کرده اند که غالباً برای سالها فعالیت رسمی شان در کشورهای عربی از طرف نظام های سیاسی ممنوع اعلام شده است (محارب، ۱۲۵).

اسلام گرایان چه با گرایشات سیاسی اخوان المسلمین در مصر، سوریه و در دیگر کشورهای عربی و سرزمین های فلسطینی و چه در قالب گروهها و احزاب شیعی در لبنان، عراق، یمن و بحرین و دیگر کشورهای عربی و یا در چارچوب گروههای با سلفی و وهابی در درون عربستان، مصر، لبنان، سوریه، عراق، لیبی و دیگر جوامع عربی در طول نیمه دو قرن بیستم و هم چنین دهه گذشته بعنوان عوامل نگرانی های امنیتی برای نظام های سیاسی این کشورها نگریسته شده اند. نظام های سیاسی در دنیای عرب چه پادشاهی های مشروطه با ریشه های فلسفی لیبرال چه نظام ها یا جمهوری های انقلابی مبتنی بر وحدت عربی اسلام سیاسی را یک تهدید امنیتی شناخته اند و سعی نموده اند اسلام گرایان را در توزیع قدرت سیاسی به حاشیه برانند. از طرفی اسلام سیاسی چه با گرایشات سنی و چه با گرایشات شیعی چالشی برای نظام های پادشاهی های مشروطه و یا نظام های سیاسی غرب گرای دنیای عرب و هم چنین نظام های مبتنی بر پان عربیسم و سوسیالیسم عربی بوده است (محمودیان، ۱۳۹۱: ۴۳).

در آغاز پان عربیسم با گرایشات سوسیالیستی عرصه را بر نظام های غرب گرا و همچنین گروه های اسلام گرا در خاورمیانه عربی تنگ کرد و به پرنفوذترین نیروی سیاسی ایدئولوژیکی در دنیای عرب تبدیل شد. پس از افول پان عربیسم از دهه ۱۹۷۰، اسلام سیاسی رو به رشد گذاشت و با انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ اسلام سیاسی به مثابه نیرویی مطرح شد که در قالب جمهوری اسلامی ایران یک پشتیبان بزرگ و نیرومند در خاورمیانه یافته است. بر این اساس جنبش های اسلام گرا در خاورمیانه پس از افول

پان عربیسم متأثر از انقلاب اسلامی ایران دوباره تقویت شدند. نظام سیاسی که در پی انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ در ایران شکل گرفت در قالب یک جمهوری اسلامی انقلابی از طرفی نظام های غیرمذهبی و پادشاهی عربی را به چالش کشید و از طرفی نیز هنجارهای نظام بین دولتی مدرن وستفالیایی را در خاورمیانه با چالش مواجه کرد (موحدی، ۱۳۸۴). جمهوری اسلامی هم چنین بقایای ایدئولوژی رو به افول گذاشته پان عربیسم را نامشروع جلوه داد. در این باره در اولین تعاملات رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران سازمان ملی گرای آزادیبخش فلسطین را به توجه بیشتر به اسلام فراخواند و مساله فلسطین را نیز مساله مربوط به اسلام و نه ملی گرایی با قومیت عربی تلقی کرد. انقلاب اسلامی ایران نظام های سیاسی خاورمیانه را بعنوان نظام هایی غیر اسلامی نامشروع خواند و ایده صدور انقلاب اسلامی ایران در این راستا برای دگرگونی و جایگزینی این نظام های سیاسی با حکومت های اسلامی مطرح و پی گیری شد. صدور انقلاب به شیوه هایی گوناگون و البته غیر نظامی از طرف جمهوری اسلامی ایران نیروی اسلام سیاسی را در دنیای عربی تقویت کرد و یک طوفان سیاسی بر علیه نظام های غیردینی منطقه ایجاد کرد (Cleveland, 2014: 139).

در درون عراق احزاب اسلام گرای شیعی علیه نظام سیاسی مبتنی بر سوسیالیسم عربی دست به شورش زدند. در لبنان جنبش های اسلام گرای شیعی تقویت شدند و حزب الله لبنان بعنوان نیرویی اسلام گرا با اهداف احیای اسلام سیاسی شیعی متشکل و شروع به رشد کرد. در درون مصر و سوریه اخوان المسلمین متأثر از انقلاب اسلامی ایران دگرباره فعالیت هایشان را بر علیه سادات و سپس حسنی مبارک که پس از افول ناصریسم مصر را به غرب نزدیک کرده بودند و حکومت حافظ اسد که به دلایل سیاسی امنیتی به ایران نزدیک شده بود، شدت بخشیدند. در سرزمین های اشغالی اسلام گرایان در چارچوب حماس با ریشه های فکری اخوانی و جهاد اسلامی فلسطین رشد کردند و به چالشی دو سویه برای رژیم غاصب و هم چنین سازمان ملی گرای آزادیبخش فلسطین تبدیل شدند. در درون بحرین، کویت، عربستان و یمن نیز گروه های مبارز شیعی متأثر از انقلاب اسلامی ایران بر دامنه فعالیت هایشان افزودند. در درون دیگر دولت های عربی منطقه از جمله اردن نیز اسلام گرایان تقویت شدند (Rashid, 2009: 68). رشد اسلام

گرایی شیعی و اسلام گرایی سنی متأثر از انقلاب اسلامی ایران سبب شد که نظام های سیاسی در دنیای عرب به جمهوری اسلامی ایران بعنوان پشتیبان و یا عامل الهام بخش بی ثباتی های درونی خود بنگرند. آغاز تهاجم عراق و پشتیبانی دیگر دولت های عربی شامل عربستان، مصر، اردن، کویت، امارات، بحرین و قطر و حمایت متحدین فرامنطقه ای این نظام های سیاسی یعنی قدرت های غربی و شوروی از این تهاجم این گونه رقم خورد. شبیه به پان عربیسم اما این بار با محتوا و ارزش هایی دینی و کاملاً غیرسکولار احیاگران اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی، جهان اسلام را به وحدت و یکپارچگی فراخواندند. رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران نیز انقلاب اسلامی را انقلاب همه مسلمانان، پابرهنگان و همه مظلومان خواند و جهان اسلام را به وحدت و یکپارچگی علیه نفوذ امپریالیسم غرب و شرق فراخواند. در دنیای عرب در آن برهه نظام های سیاسی با گرایشات پان عربی و سوسیالیستی به شوروی نزدیک شده بودند و پادشاهی های محافظه کار از جمله عربستان سعودی نیز به ایالات متحده پیوسته بودند و اسلام گرایان که در درون این کشورها مورد سرکوب واقع شده بودند به جمهوری اسلامی ایران به مثابه نیروی شگرف و الهام بخش می نگریستند (Philpott, 2002: 99).

رهبر کبیر انقلاب اسلامی از طرفی نظام پادشاهی راست گرا و از طرفی نیز ایدئولوژی های شرک آمیز و التقاطی وحدت عربی را نامشروع خواند و از دیگر سوی نیز دولت ملی را که سامان سیاسی نظام گسترش یافته و ستفالیایی به خاورمیانه بود را نیز به چالش کشید. جمهوری اسلامی ایران ایده امت اسلامی و تقسیم جهان بر اساس مرزهای کفر و ایمان را طرح کرد. از این منظر چالش هایی اساسی برای هنجارهای نظام و ستفالیایی خاورمیانه ایجاد می شد. انقلاب اسلامی هدف متعالی خود را نیل به وحدت ذیل شعار مقدس لا اله الا لا در جهت ظهور منجی بشریت و ایجاد حکومت عادلانه و یکپارچه جهانی مهدی موعود (عج) اعلام کرد. بر این اساس ارزش های مشروعیت بخش هنجارها و رفتارها برای جمهوری اسلامی ایران ارزش های اسلامی است و نه ارزش های سکولار که بنیان ها و اساس هنجاری نظام و ستفالیایی گسترش یافته از غرب در غرب آسیا بر آن مبتنی است.

نتیجه گیری

مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی برای احیای ارزش‌ها و آگاهی‌های اسلامی، القای تفکر اسلام سیاسی بود. اسلامی که به زعم بسیاری در صفحات کهن تاریخ، فروتن شده و از اذهان رخت بر بسته بود، اینک با هسته‌ای قدرتمند و امواجی فراتر از مرزهای ملی بازگشته و به جریان افتاده بود. در واقع، پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان و به ویژه دین اسلام با گذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنها به پایان راه نرسیده‌اند، بلکه مجدداً به عنوان مهم‌ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری احیاء شده و دنیای مادی‌گرای معنویت‌گریز را متوقف ساخته و دریچه‌ای از معنویات و اعتقادات مذهبی در راستای رستگاری و رهایی بشر از قید قدرت‌های استعمارگر گشوده است. سلسله تحولاتی که در ایران رخ می‌داد، علاوه بر تغییرات بنیادین در نظام سیاسی و جامعه ایران، فراسوی مرزها نیز حرکت می‌کرد و بقای خود را در گسترش ایدئولوژی در ابعاد جهانی می‌دید. به اعتراف دوستان و دشمنان، مخالفان و موافقان انقلاب، بیشترین تأثیر این انقلاب در جهان اسلام و عرب مشهود است. در بخشی از این منطقه، انقلاب منبع الهام و تحرک و برای برخی دیگر انقلاب اسلامی ایران و امواج حاصل از آن منبع تهدید جدی ثابت بوده است. از دهه هشتاد میلادی به بعد و با پیروزی انقلاب، تاسیس حزب الله و مقاومت اسلامی؛ فرهنگ تکلیف شرعی و ولایت فقیه، بسیج مردمی مقاومت، تاسیس سازمانها و موسسات اسلامی، ایجاد کاریزمای رهبران دینی، عملیات استشهادی و جنگ عاشورائی لبنان، متأثر از انقلاب ایران بوده است. انقلاب اسلامی و تفکرات امام خمینی (ص) در ظهور تفکرات مذهبی انقلابی توسط رهبران مذهبی جدید لبنان که با علمای گذشته فرق داشت؛ اثر گذاشت. بخشی از تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر قیامهای کشورهای عربی، ناشی از اسلامی بودن انقلاب ایران است که به دلیل اشتراک مذهبی با قیامهای کشورهای عربی از آن متأثر شده است و بخش دیگر، ناشی از آموزه‌های دینی و جهاد و ظلم تیزی اسلام است. بیداری اسلامی به عنوان یک پدیده متأثر از نهضت فکری جمهوری اسلامی، در عصر امروز در قالب یک جنبش اجتماعی و سازمانی ظاهر شده است. این جریان در عرصه منازعات سیاسی و امنیتی علاوه بر اینکه موجودیت و نفوذ خود را به اثبات رسانیده، می‌رود تا به قدرت بلامنازع



نقش‌آفرین در سطح جهانی تبدیل شود. بدون تردید انقلاب اسلامی عامل عمده بیداری اسلامی است و نقش ویژه‌ای در روند بیداری ملل مسلمان منطقه ایفا کرده است. پدیده انقلاب اسلامی، پس از چند سده به شکل عملی و عینی، اسلام و جوامع اسلامی را از انزوا و سکون خارج کرد. انرژی آزادشده از آن به عنوان موتور محرکه همه تحرکات و خیزش جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی از یک سو مردم مسلمان منطقه را به حق و حقوق و توانایی‌های خود آگاه کرد و از سوی دیگر طلسم شکست‌ناپذیر بودن غول استبداد و اختاپوس استعمار و امپریالیسم را ابطال نمود و این مسئله خود جسارت و اعتماد به نفس را به ملت‌های منطقه برگرداند. در چنین وضعیتی بود که به تعبیر اقبال لاهوری تهران قرارگاه مسلمانان شد و جمهوری اسلامی در فرآیند ظهور، تثبیت و توسعه خود در داخل، به عامل منحصر به فردی در احیاء پایداری و توسعه بیداری اسلامی، و در شرایط کنونی به مرکز سازماندهی تمدن نوین اسلامی تبدیل شد. جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اصل استقلال از قدرت‌های شرقی و غربی و تکیه بر عزم و اراده ملی، نه تنها با تزلزل مواجه نشده بلکه توانسته در عرصه‌های مختلف به توسعه و پیشرفت دست یابد که نمود آن را در بیشتر نام‌های علمی و حتی در زمینه‌های هسته‌ای، نظامی، اقتصادی و ... می‌توان مشاهده کرد. انقلاب اسلامی در چارچوب جمهوری اسلامی ایران و گفتمان انقلاب اسلامی بازتولید شده و استمرار می‌یابد. تداوم انقلاب اسلامی به مثابه استمرار تأثیرات و پیامدهای منطقه‌ای و جهانی آن است. از این رو، پیام‌ها و بازتاب‌های انقلاب اسلامی امروزه بیش از گذشته نظام منطقه‌ای خاورمیانه و نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده است؛ به طوری که انقلاب اسلامی ایران در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران یک عنصر و عامل تعیین‌کننده سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. اینکه انقلاب اسلامی که خود از دل مذهب بیرون آمده است به احیاء دین و تجدد حیات اسلامی در ایران و جهان مدد رسانده است در تولد، تجدید حیات و تداوم جریان‌ها و جریان سیاسی اسلام معاصر در سه دهه اخیر نقش کلیدی داشته است، مورد اتفاق نظر تمام محافل سیاسی جهان اعم از دوستداران ایران، رقیبان و کشورهای خصم است. با بررسی الگوهای مشروعیت سیاسی در منطقه خاورمیانه می‌توان دریافت که رهبران نظام‌های اقتدارگرا در قالب‌های مختلف مانند پادشاهی یا جمهوری بقای

نظام سیاسی خود را بر اساس مولفه های غیر مردمی مانند خاندان های سیاسی، کودتا و نظامیان و یا پیوندهای خارجی قرار داده اند و مردم در مشروعیت بخشی به حکام سیاسی نقش چندانی نداشته اند. این در حال است که مردم یکی از ارکان اساسی مشروعیت نظام سیاسی و رهبران سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، محسوب می شوند و اسلامی بودن و مردمی بودن دو پایه مهم انقلاب اسلامی است. خیزش های مردمی در جهان عرب در واقع نوعی رویارویی مردم با حکومت های اقتدارگرا و تاکید بر حقوق سیاسی و اجتماعی مردم در برابر حاکمیت است و این امر به مفهوم پایان و کنار رفتن تدریجی مبانی مشروعیتی غیر مردمی در میان کشورهای منطقه است.

منابع

- ابوالحسن شیرازی، ح. (۱۳۷۰). ملیت های آسیای میانه، تهران، انتشارات دفتر مطالعات وزارت امور خارجه
- احمدیان، ح. (۱۳۹۰). چشم انداز تغییر حکومت در یمن؛ چالش ها و پیامدها، گزارش راهبردی شماره ۳۵۵ معاونت پژوهش های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.
- اسپوزیتو، ج. (۱۳۸۲). انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه چی، (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران) (باز)
- بخشایشی، ا. (۱۳۹۳). بازتاب حداکثری انقلاب اسلامی ایران در خاورمیانه. انتشارات دانشگاه آمل .
- بشیر، ح. (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان دریجهای بری کشف ناگفتهها، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- بیگی، مهدی (۱۳۸۹) قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی لبنان، انتشارات دانشگاه امام صادق.
- ترمس، م. (۱۳۹۵). تأثیر انقلاب اسلامی ایران در ظهور جنبش حزب الله لبنان ۱۹۸۲. انتشارات دانشگاه خرم آباد.
- حسینی زاده، مح. (۱۳۸۶). اسلام سیاسی در ایران، «قم، انتشارات دانشگاه مفید.
- حشمت زاده، محمد باقر (۱۳۸۶) تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- درایسدل، آلاسیدر؛ ب؛ جرالدا. (۱۳۸۶). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال افریقا، ترجمه دره میر حیدر (مهاجرانی)، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

- دلاورپور، مصطفی و فردی پور، سعید (۱۳۹۰) خیزش های مردمی خاورمیانه و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- دی استمپل، ج. (۱۳۷۷). درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، رسا، تهران
- ذوعلم، ع. (۱۳۷۹). کارنامه بیست ساله، کانون اندیشه جوان، تهران.
- رویوران، ح. (۱۳۹۴). تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش های اسلامی در خاورمیانه. انتشارات دانشگاه یزد
- زنگنه، ص. (۱۳۹۵). تاثیرات انقلاب اسلامی در شبه جزیره عربستان. انتشارات دانشگاه بروجرد
- شیرودی، م. (۱۳۸۰). دو جنگ و دو داوری، مؤسسه فرهنگ و اندیشه دینی، قم.
- فراقی، ع. (۱۳۷۶). درآمدی بر انقلاب اسلامی و ریشه های آن، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی دانشگاه ها، قم.
- محسن، م. (۱۳۹۳). تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش های لبنانی. انتشارات دانشگاه ایلام
- مهدتی، م. (۱۳۹۵). تاثیر پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر معادلات منطقه ای. انتشارات دانشگاه بروجرد
- ونت، ا. (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، نشر وزارت امور خارجه
- Chas W. F. (2011). The Arab Reawakening: Strategic Implications, Middle East Policy Council
- Ehud Y.(2011). The Arab Revolutions: an Israeli perspective. in <http://www.Washingtoninstitute.org/templateco5.php?cid=3328>
- Philpott, Daniel. "The challenge of September 11 to secularism in international relations." World Politics 55.01 (2002): 66-95.
- Rashid, A. (2009) Jihad: The Rise of Militant Islam in Central Asia, New York: Penguin Books
- Salvatore, Armando, (1999), Political Islam and the Discourse of Modernity Reading, England: Ithaca Press.
- Saravanan, S. "Iran-Iraq relations, 1975-1989: a study of co-operation and conflict." (2014).
- Seale, P. (1986). The struggle for Syria: a study of post-war Arab politics, 1945-1958 (pp. 270-82). Tauris
- Waltz, K. N. (2010). Theory of international politics. Waveland Press.
- Wendt, Alexander E. "The agent-structure problem in international relations theory." International organization 41.03 (1987): 335-370.